

خشم انقلابی

شعله‌های خشم و نارضایتی توده‌های زحمتکش مردم ایران از هر سو زبانه می‌کشد. فشارهای متعدد اقتصادی- اجتماعی و سیاسی بیش از آن است که مردم بتوانند آن‌ها را تحمل کنند. ادامه وضع موجود دیگر ممکن نیست. اعتراض و مبارزه علیه نظامی که این‌همه سختی‌ها به بار آورده، به جزئی از زندگی روزمره مردم تبدیل شده است. خشم و انزجار از طبقه حاکم سراسر ایران را فراگرفته است. کارگران که با وخیم‌ترین شرایط مادی و معیشتی مواجه‌اند، هم‌روزه در شهرهای مختلف، اعتصابات، تجمع‌های اعتراضی و راهپیمایی برپا می‌کنند. ده‌ها هزار کارگر نفت، گاز و پتروشیمی سه هفته است که در اعتصاب به سر می‌برند. بازنشستگان به تجمع‌های اعتراضی دامنه‌دار برای تحقق مطالبات خود ادامه می‌دهند. گروه‌های مختلفی از معلمان به اعتصاب و تجمع‌های اعتراضی روی آورده‌اند. تجمع شبانه‌روزی کارنامه سبزه‌ها به همراه فرزندان خود در اعتراض به بلاتکلیفی استخدامی، مقابل وزارت آموزش و پرورش، ادامه دارد. پرستاران در تعدادی از شهرها با برپایی تجمع‌های اعتراضی خواستار بهبود شرایط کاری و معیشت خود، افزایش حقوق و رفع تبعیض هستند. گروهی از پزشکان خواستار برکناری وزیر بهداشت شده‌اند. اعتراضات به سطح خرده تولیدکنندگان نیز بسط یافته است. دهقانان و دامداران اعتراض خود را به سیاست‌های رژیم به شهرها و در مقابل استانداری‌ها کشیده‌اند. با افزایش مجدد کشتار مردم ایران در نتیجه شکست و ناتوانی رژیم در کنترل بیماری کرونا، نبود واکسن و دروغ‌های پی‌درپی مقامات دولتی، سیستم بهداشتی و درمانی به‌مکلی در میان مردم رسوا و مفتضح شده است. اتفاق بی‌سابقه‌ای در جهان رخ داده است و گروهی از مردم ایران برای نجات جان خود و تزریق واکسن به کشورهای دیگر سفر می‌کنند. بر تعداد شهرهایی که مردم حتی از داشتن آب آشامیدنی محروم اند

در صفحه ۲

ونکور - کانادا:
برگزاری آکسیون
در دفاع از اعتصابات
کارگری در ایران

در صفحه ۹

"شورای اسلامی" در صنعت نفت را خنثی کنیم دسیسه طبقه حاکم برای ایجاد



اعتصاب فراگیر و سراسری کارگران پیمانی و پروژه‌های نفت که فراخوان آن ۳۰ خرداد انتشار یافت، امروز یکشنبه ۲۰ تیر ۱۴۰۰ وارد بیست و یکمین روز خود شده است. این اعتصاب بزرگ و کنظیر، به‌رغم تهدیدات و ترفندهای گوناگون طبقه حاکم برای به شکست کشاندن آن،

در صفحه ۳

مردم انتقام عزیزان‌شان را از جمهوری اسلامی خواهند گرفت

۱۷ ماه است که بدون وقفه و بدون نفسی آسوده، مردم ایران درگیر شیوع کرونا هستند. ۱۷ ماهی که چگونگی برخورد حکومت اسلامی برای مقابله با شیوع کرونا، بی‌لیاقتی حکومت اسلامی و از هم‌پاشیدگی دستگاه حکومتی را آشکارتر ساخت. ۱۷ ماهی که جان صدها هزار ایرانی که از آمار کشته‌شدگان جنگ هشت ساله‌ی دولت‌های ایران و عراق بسیار فراتر است، تاراج آمل سیاسی و دروغ‌ها و هجویات مقامات جمهوری اسلامی شد.

در صفحه ۱۲

فقط یک دولت رسوا و رو به زوال با مردمش این چنین می‌کند

این روزها، خشکسالی و تشدید گرما در ایران بیداد می‌کند. خاموشی‌های مکرر برق، راه تنفس بر مردم گرفته است. بی‌آبی از هر سو بر گلوئی کودک و زن و مرد چنگ انداخته است. اپیدمی کرونا به پیک پنجم رسیده و نشانه‌های پیک ششم نیز از هم اکنون آشکار شده است. رنج و درد و عذاب و مرگ از هر سو بر مردم ایران می‌بارد. دولت جمهوری اسلامی اما بدون کمترین دغدغه‌ای به تماشای وضع موجود نشسته و بر مرگ روزانه توده‌های مردم ایران لبخند می‌زند.

در صفحه ۶

محیط زیستی ویران و مردمی خشمگین

خشم، اعتراضات و اعتصابات ناشی از آشکاری نتایج فاجعه‌بار حاکمیت چهل و چند ساله و بحران‌زای رژیم جمهوری اسلامی در تمامی عرصه‌ها تجلی یافته است. یکی از این عرصه‌ها، پیگیری سیاست‌های مخرب محیط زیستی طی بیش از چهار دهه گذشته است. اگر قطعی آب و برق در روزهای اخیر یکی از جلوه‌های عیان آن گشته و اعتراضاتی فراگیر و سراسری را برانگیخته است، اما سالیان مدیدی است که اعتراضات به این بحران خود را در اشکال گوناگون بازنمایی می‌کند: اعتراضات کشاورزان و

در صفحه ۸

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

خشم انقلابی

پیوسته افزوده می‌شود و پیامد آن اعتراضات متعددی است که در برخی شهرها و مناطق در جریان است. اما آنچه به‌ویژه زندگی روزمره عموم مردم را در گرمای تابستان تباه کرده، خاموشی‌های پی‌درپی است که زندگی را به‌کلی فلج کرده و خشم و اعتراض گسترده‌ای را برانگیخته است. در برخی شهرها تجمعات اعتراضی به قطع برق برپا شده و مردم معترض علیه سران و مقامات رژیم شعار سر داده‌اند. تمام این اعتراضات نشان‌دهنده خشم و اعتراض انقلابی توده‌های مردم ایران علیه طبقه‌ای است که چهار دهه کشور را چابیده است، میلیاردها دلار از قبل استثمار کارگران و غارت منابع عمومی به جیب زده، اما حتی آب و برق ضروری مردم را تأمین نکرده است. این همه اعتراضات و مبارزاتی که تنها در طول سه هفته پس از تحریم گسترده خیمه‌سبازی انتخاباتی رژیم رخ داده است، نشان‌دهنده خشم بی‌انتهای نفرت و انزجار بی‌کران مردم ایران از نظم ارتجاعی حاکم بر ایران است.

تمام آنچه که در همین مدت کوتاه رخ داده و به نمونه‌هایی از آن اشاره شد، بازتاب بحران سیاسی ژرفی است که جامعه ایران را فراگرفته است. این بحران بر پایه شرایطی شکل گرفته است که نظم اقتصادی-اجتماعی موجود در نتیجه تشدید تضادهای کلیت این نظم، در بن‌بست غیرقابل‌عبوری گرفتار آمده و طبقه حاکم راحلی برای خروج از آن ندارد. باگذشت هرروز شرایط مدام وخیم‌تر و برای توده مردم غیرقابل‌تحمل‌تر شده است. واقعیتی است بر همگان آشکار که به‌ویژه در چند سال اخیر پیوسته سطح معیشت کارگران و زحمتکشان تنزل کرده است. بر تعداد مردمی که به زیرخط فقر فرو رفته‌اند، افزوده شده و بیکاری مدام افزایش یافته است. تورم، عنان‌گسیخته به‌پیش می‌تازد و بهای کالاها و خدمات، روزمره افزایش می‌یابد. مبرم‌ترین مایحتاج روزمره مردم، نایاب، کمیاب‌تر و گران‌تر شده است. هزینه مسکن چنان افزایش یافته که میلیون‌ها تن از مردم دیگر قادر به پرداخت اجاره‌های سنگین در شهرها نیستند و به مناطق حاشیه‌ای رانده شده‌اند. آمارهای رسمی از افزایش جهشی تعداد حاشیه‌نشینان در ایران خبر می‌دهند. وضعیت بهداشت و درمان، آموزش، فعالیت‌های علمی، ورزشی و فرهنگی روزبه‌روز اسفبار تر شده است. حتی تأمین آب و برق موردنیاز مردم اکنون به یکی از معضلات بزرگ جامعه تبدیل شده است.

آنچه را که شاهد آن هستیم چیزی جز یک سیر قهقرائی جامعه نیست. این پس رفت در مقایسه با چندین دهه گذشته بر کسی پوشیده نیست. کافی است این سیر قهقرائی را به‌وضوح در شرایط زندگی کارگران که بزرگترین نیروی مولد جامعه هستند، دید. سال‌به‌سال شرایط مادی و معیشتی آن‌ها بدتر و وخیم‌تر شده است. در جامعه‌ای که در بن‌بست و زوال قرار گرفته، به‌جز این سیر قهقرائی نمی‌توان انتظار دیگری

را داشت. جامعه‌ای که پیش نرود، ضرورتاً سیر قهقرائی را طی خواهد کرد. جامعه ایران در بن‌بست گرفتار است. به‌عنوان یک ارگانیزم اجتماعی گرفتار یک بیماری جدی است. این را هرکس می‌داند، بیماری که علاج نشود، تشدید می‌شود و نتایج وخیمتری به بار خواهد آورد. ارگانیزم اجتماعی نیز از این قاعده برکنار نیست. این بیماری در جامعه ایران به مرحله‌ای رسیده که دیگر با دارو و مسکن علاج‌پذیر نیست. عفونت تمام ارگانیزم را فراگرفته است. چنین جامعه‌ای نیاز به یک جراحی دارد. روشن است که اگر وضع کنونی همچنان ادامه یابد و راحل قطعی پیدا نشود و علاج قطعی صورت نگیرد، سیر قهقرائی و واپس‌گرایی به ناگزیر سرعت بیشتری خواهد گرفت. این واقعیت از منطق شرایط اقتصادی و سیاسی کنونی جامعه ایران ناشی می‌شود. نظم اقتصادی-اجتماعی و سیاسی حاکم بر ایران غرق در بحران‌های نا علاج است. این بحران‌ها بیانگر تضادهای سر به فلک کشیده، فساد و پوسیدگی نظام اقتصادی-اجتماعی و سیاسی سرمایه‌داری حاکم بر ایران است. تحول اوضاع سیاسی از مدت‌ها پیش آشکار ساخته است که جامعه ایران به نحو میرمی نیاز به تغییر، نیاز به یک دگرگونی رادیکال دارد. هرچه این تغییر به تأخیر افتد، سیر قهقرائی قهراً رخ می‌دهد. چراکه از هم‌گسیختگی سیستم اقتصادی و اجتماعی افزایش خواهد یافت. در چنین شرایطی راهی برای بهبود جز تغییر نیست و هر آنچه که وضع موجود بدون تغییر باقی بماند، جز بدتر شدن اوضاع نمی‌توان چشم‌انداز دیگری را داشت. حقیقتی است که لاف از سال ۹۶ تاکنون توده‌های کارگر و زحمتکش مبارزه گسترده‌ای را برای برانداختن نظم حاکم و برقراری نظمی نوین برپا ساخته‌اند. اما این مبارزات با توجه به مقاومت شدید و قهری طبقه حاکم برای مقابله با تغییر، تا به امروز عقیم مانده است. این مبارزه به‌قدر کافی نیرومند نبوده است که بتواند بر نیروهای پاسدار نظم پوسیده غلبه کند. این ضعف نیز نه ناشی از کمبود شرایط عینی و آمادگی کارگران و زحمتکشان برای روی‌آوری به انقلاب، بلکه ناشی از ضعف عامل ذهنی است. اگر این مبارزات نتوانسته به نتیجه قطعی برسد به علت فقدان رهبری و سازمان‌دهی لازم بوده

است. مبارزه، اعتراض و بیزاری از نظم موجود کم نیست. آنچه هنوز بالفعل وجود ندارد یک رهبری انقلابی است تا بتواند تمام این جویبارهای مبارزه و اعتراض پراکنده را در یک سیل بنیان‌کن علیه نظم حاکم متمرکز سازد. واقعیتی است غیرقابل‌انکار که در جامعه ایران هیچ طبقه و قشری جز طبقه کارگر نه وظیفه، قدرت و رسالتی برای این دگرگونی رادیکال را دارد و نه منافعی این دگرگونی رادیکال را ایجاب می‌کند. اما طبقه کارگر که رسالت رهبری و سازمان‌دهی کل جنبش را بر عهده دارد، در نتیجه چندین دهه سرکوب و دیکتاتوری عریان طبقه حاکم، به‌رغم تلاش و مبارزات حماسی خود در سال‌های اخیر، هنوز آن‌قدر نیرومند نیست که بتواند وظیفه خود را انجام دهد و بن‌بست موجود را درهم شکند. جمهوری اسلامی هم به همگان نشان داده است که نغتنها هیچ راهی برای غلبه بر بن‌بست موجود ندارد، بلکه اساساً خودش یک مانع عمده برای غلبه بر بن‌بست است. روشن است در چنین شرایطی که جامعه در نتیجه بحران‌های عمیق به تغییر نیاز دارد، اما دگرگونی به تأخیر می‌افتد، از هم‌گسیختگی سیستم موجود افزایش می‌یابد، بحران‌های اقتصادی-اجتماعی عمیق‌تر می‌شوند، سیر قهقرائی جامعه ایران سرعت بیشتری به خود می‌گیرد و عواقب اجتماعی وخیم‌تر و مخرب‌تری برای توده‌های زحمتکش مردم به بار خواهد آورد. هیچ راحل قطعی برای درهم شکستن بن‌بست موجود و غلبه بر بحران‌های علاج‌ناپذیر نظم سرمایه‌داری حاکم، جز یک انقلاب که شرایط عینی آن، هم‌اکنون در ایران آماده است، وجود ندارد. خشم انقلابی مترکم و گسترده توده‌های کارگر و زحمتکش علیه طبقه حاکم در سراسر ایران و مبارزات گسترده‌ای که در جریان است، نشان می‌دهد که آمادگی توده‌ها برای روی‌آوری به اشکال عالی‌تر مبارزه به قصد سرنگونی جمهوری اسلامی و تمام نظم پوسیده موجود، وجود دارد. به‌رغم تأخیر عامل ذهنی انقلاب و تلاش بازدارنده طبقه ارتجاعی حاکم، تشدید تضادها در جامعه ایران به نقطه‌ای رسیده است که هر لحظه ممکن است از یک جرقه حریق بر خیزد و انقلاب رخ دهد. انقلاب، یگانه راه نجات مردم ایران از بی‌شمار فجایعی است که نظم حاکم بر ایران به بار آورده است.

سرنگون باد رژیم
جمهوری اسلامی

برقرار باد
حکومت شورائی

هواداران سازمان فدائیان - اقلیت

دسیسه طبقه حاکم برای ایجاد "شورای اسلامی" در صنعت نفت را خنثی کنیم



پیوسته گسترش بیشتری یافته است. تاکنون نزدیک به ۱۰۰ شرکت و مرکز فعال در نفت و گاز و پتروشیمی در ۱۹ استان با بیش از ۷۰ هزار کارگر به اعتصاب پیوسته‌اند. شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت و سایر کارگران آگاه و پیشرو، با حفظ هوشیاری در مقابل ترندها و دسیسه‌های گوناگون طبقه حاکم برای پایان پیش از موقع اعتصاب، ضمن برآورد توازن قوای نیروی اعتصاب در برابر کارفرمایان، بر ادامه اعتصاب پای فشرده‌اند. در نوزدهمین روز اعتصاب فراگیر نفت از جمله اعتصاب هزاران کارگر منطقه عسلویه و پارس جنوبی و به دنبال تجمع بزرگ روز ۱۶ تیر کارگران ارکان ثالث پالایشگاه‌های گاز و چندین شرکت فعال در نفت و گاز و پتروشیمی در پارس جنوبی، یک تیم مدیریتی به سرپرستی کورش یزدان مدیرکل کار و وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی به منطقه پارس جنوبی اعزام شد تا به مشکلات کارگران "رسیدگی" کند. کارگران پارس جنوبی با خواست‌ها، شعارها و شعارنوشته‌های متعددی چون، افزایش مزد، حذف بیمه‌کار، سختی کار، اجرای طرح اقماری ۱۴ روز کار ۱۴ روز استراحت، اصلاح و اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل، ریشه‌کن شدن تبعیض، زندگی شایسته حق مسلم ماست و کارگر بیدار است از استنمار بیزار است، این بار اعتراض خود را به خیابان کشانده و درحالی‌که از دیگران درخواست حمایت می‌کردند، در میدان کاکتوس شهر عسلویه دست به تجمع زدند. بعد از اظهارنظر حسن روحانی و زنگنه وزیر نفت، این نخستین بار بود که دولت با اعزام یک گروه مدیریتی از طرف وزارت کار، نسبت به اعتصاب کارگران پیمانی و پروژه‌های به‌طور رسمی واکنش نشان می‌داد. ببینیم مدیرکل کار و هیئت اعزامی که با ادعای رسیدگی به مشکلات کارگران راهی پارس جنوبی شدند، برای کارگران چه کردند و چه گلی بر سر آن‌ها زدند! کورش یزدان مدیرکل کار که با مدیران ستادی وزارت نفت در سطح منطقه و مدیرعامل منطقه ویژه اقتصادی پارس جنوبی و برخی کارفرمایان موضوع اعتصاب و اعتراض کارگران را به‌اصطلاح موردبررسی قرارداد اما درنهایت هیچ کاری برای کارگران انجام نداد و حتی در حد حرف هم که شده، هیچ وعده‌ای به کارگران نداد. برعکس، گفتگوی وی با ایلنا نشان داد که او فقط برای خاموش ساختن اعتراض و خواباندن اعتصاب راهی پارس جنوبی شده است. مهم‌تر اینکه او از سودای وزارت کار برای ایجاد شوراهای اسلامی کار در صنعت نفت پرده برداشت.

ایلنا در رابطه با نتایج سفر کورش یزدان مدیرکل کار و خروجی این سفر از وی سؤال می‌کند.

جناب مدیرکل قبل از هر چیز تمام خواست‌های کارگران را در تعویق پرداخت مطالبات خلاص کرده و می‌گوید: به کارفرمایانی که دستمزدها را نپرداخته‌اند" ایراد گرفتیم". وقتی ایلنا از سایر خواست‌های کارگران مانند افزایش دستمزد و حذف شرکت‌های پیمانکاری و قراردادهای مستقیم و غیره سؤال می‌کند، آگاهانه به هیچ‌یک از این سؤالات پاسخ نمی‌دهد ولی مکرر تکرار می‌کند که قبل از هر کاری کارگران باید به سرکار بازگردند و در مرحله بعدی شکایات خود را به اداره کار عسلویه تحویل دهند تا به آن رسیدگی شود. در مورد قراردادهای نیز می‌گوید: قرارداد مستقیم کردن کارگران نیازمند قانون است و باید در این مورد قانونی نوشته شود!

خبرنگار ایلنا که اصرار دارد در مورد حداقل کاری که می‌توانسته در مسافرت گروه مدیریتی وزارت کار سرورسامان بگیرد حرفی از زبان مدیرکل کار بیرون بکشد می‌گوید: پس می‌توانیم بگوییم که دستاورد سفر شما به پارس جنوبی فعلاً این بوده که معوقات کارگران پرداخت شود و از این به بعد هم پرداخت‌ها منظم باشد؟ اما پاسخ مدیرکل نشان داد که حتی این حداقل هم انجام‌نشده چراکه او گفت: همکاران ما در اداره کل کار بوشهر منتظر حضور کارگران هستند که تکتک شکایات کارگران را دریافت کنند تا بعد بر اساس قوانین به آن رسیدگی شود. وی مجدداً تأکید نمود مقدم بر هر کاری، کارگران باید به سرکار بازگردند و تأکید کرد "با ترک کارگاه توسط کارگران"، مطالبات آن‌ها "هرگز محقق نمی‌شود" و این‌گونه به تلویح آن‌ها را تهدید به اخراج کرد" مهم‌ترین چیز این است که کارگران در اسرع وقت به سرکار بازگردند تا کار خود را از دست ندهند".

این تهدیدها و ترندها چنانکه می‌دانیم کارساز نشد و اعتصاب ادامه یافت. سفر دسیسه‌آمیز مدیرکل کار و گروه اعزامی وزارت کار که در اساس برای شکستن و پایان اعتصاب راهی پارس جنوبی شده بودند نتیجه‌ای نداد. کورش یزدان و گروه مدیریتی وی کارگران را به سرکار بازنگردانند، دودست از دوپا درازتر اما خود به مرکز بازگشتند.

این اما هنوز تمام اهداف سفر مدیرکل و تیم مدیریتی وزارت کار به پارس جنوبی نیست. کورش یزدان در این گفتگو که بسیاری از پرسش‌ها را بی‌پاسخ گذاشت اما ترجیح داد به موضوع دیگری بپردازد که اصلاً پرسشی در آن مورد عنوان نشده بود. مدیرکل کار در همان حال که پشت سرهم از کارگران می‌خواست به اعصاب پایان دهند و آن‌ها را به اخراج تهدید می‌کرد، ناگهان به یاد "یک مسئله اصلی" و "بحث مهم دیگری" افتاد که باید به آن پرداخته شود. موضوعی که "هم در مقاله نامه‌های

سازمان بین‌المللی کار و هم در نص صریح قانون کار آمده است". این موضوع جدید موردعلاقه مدیرکل چیست که بدون مقدمه وارد آن شد؟ موضوع " ایجاد تشکل‌های کارگری و کارفرمایی در حوزه مناطق آزاد ویژه اقتصادی و در حوزه صنعت نفت" است. و از همین‌جاست که مدیرکل ناگهان به یاد ماده ۱۵۷ قانون کار می‌افتد که " در صورت بروز مشکل میان کارگر و کارفرما، باید با حضور شورای اسلامی کار یا انجمن صنفی یا نماینده کارگر نسبت به حل‌وفصل مشکل اقدام شود". وی در ادامه تصریح کرد اگر چنین تشکل‌هایی وجود می‌داشت در صورت بروز چنین مشکلاتی - که منظور اعتراض و اعتصاب فعلی کارگران نفت است- گفتگو و تبادل اطلاعات از طریق این تشکل‌ها صورت می‌گرفت.

مدیرکل کار گرچه هنوز تمام "مزایای" وجود تشکل دولتی از نوع شورای اسلامی کار، انجمن صنفی و امثال آن، که در قانون کار نیز به آن اشاره شده را به زبان نیاورده که پیش‌ازاین سران خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار در دوره‌های مختلف به زبان آورده‌اند، اما همین اظهارنظر کوتاه مقدماتی کافی بود تا دسیسه و هدف دولت و وزارت کار آن برای ایجاد شوراهای اسلامی در نفت برملا شود. پیش‌ازاین، اینجاوآنجا نقل‌قول‌هایی از وابستگان حکومتی در این مورد عنوان شده بود. "شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت" نیز در بیانیه شماره ۴ خود با عنوان "تشکیل شورای اسلامی خواست ما نیست" توطئه راهاندازی شوراهای اسلامی کار در صنعت نفت که وزارت کار در تدارک ایجاد آن است، به‌موقع افشا کرده بود و در بیانیه ۱۸ تیر خود تحت عنوان "نگذاریم شوراهای اسلامی به مراکز نفتی راه یابند" بار دیگر تدارک یک توطئه را هشدار داد.

روشن است که سفر مدیرکل کار به پارس جنوبی، یکی از مراکز بسیار مهم اعتصاب، اشاره وی به مقوله نامه‌های سازمان بین‌المللی کار و " نص صریح قانون کار" و سخنان صریح وی در مورد ضرورت ایجاد "شورای اسلامی کار" در صنعت نفت، یک اقدام ناگهانی بی‌مقدمه و خود به خودی نیست. این سیاست دولت و وزارت کار آن در واقع اقدامی است نه‌فقط علیه اعتصاب کنونی کارگران نفت، بلکه اقدامی است علیه تشکل‌یابی و تشکل‌های مستقل کارگران نفت. اقدامی است برای ممانعت از بروز

دسیسه طبقه حاکم برای ایجاد "شورای اسلامی" در صنعت نفت را خنثی کنیم



است که چنین تلاش‌هایی از مرکز معینی توسط محافل وابسته به دولت و تشکل‌های دولتی است که در امتداد سایر تلاش‌های وزارت کار و خانه کارگر برنامه‌ریزی شده باشد. سران و دست‌اندرکاران خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار پیش‌ازین نیز مکرر دست به این‌گونه اقدامات زده‌اند. در پلی اکریل اصفهان، هفته‌تیه، شرکت واحد، فولاد و ده‌ها واحد دیگر، تحت این عنوان دروغین که کارگران این واحدها خواهان شورای اسلامی کار هستند، سعی کرده‌اند این نهاد جاسوسی و ضد کارگری را ایجاد و بر کارگران تحمیل کنند. عوامل حکومتی حتی از این هم ابایی ندارند که در مقابل تشکل‌های مستقل کارگری و برای ضربه زدن بر آن‌ها از نمونه سندیکای کارگران شرکت واحد، سندیکای قلابی غم کنند. این در حالی است که شوراهای اسلامی کار و دیگر تشکل‌های دست‌ساز رژیم همواره مورد نفرت کارگران بوده و هیچ‌گاه در نزد آن‌ها اعتبار نداشته‌اند. شورای اسلامی کار در واقع بازوی مدیریت و کارفرما در محیط کار است.

وظیفه‌اش خبرچینی و جاسوسی و تلاش برای مهار و انحراف مبارزات کارگران است. سران خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار حتی خود نیز به این نقش تشکل‌های دولتی و تقابل آن‌ها با مبارزات کارگران اعتراف نموده‌اند و بارها در حمایت و همدلی با کارفرما و مدیریت، درست وقتی که اعتراضات کارگران شدت یافته و اعتصاب در گرفته است، افسوس خورده‌اند که اگر در آن واحد، شورای اسلامی کار وجود می‌داشت، تجمع اعتراضی کارگری صورت نمی‌گرفت و می‌شد از بروز اعتصاب جلوگیری کرد. سال‌ها پیش (سال ۸۴) حسن صادقی از سران تشکل‌های دولتی در وصف شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر و نقش آن‌ها گفت: "اگر خانه کارگر و شوراهای اسلامی نبود، تاکنون خیابان‌های تهران زیر پای کارگران می‌لرزید".

اکنون اما صدای گام‌های استوار کارگران در همه‌جا شنیده می‌شود و اعتصاب فراگیر و سراسری کارگران نفت ستون‌های نظم حاکم را به لرزه افکنده و کار چندان از دست تشکل‌های رسوای دولتی نیز ساخته نیست.

واقعیت این است که شورای اسلامی کار که مهم‌ترین تشکل به اصطلاح کارگری رژیم است اساساً در برابر شوراهای کارگری که پس از قیام ۵۷ به سرعت در کارخانه‌ها و صنایع مختلف درحال گسترش بود، غم شد. جمهوری اسلامی که از یکسو شاهد محبوبیت و اعتبار شوراهای کارگری بود و از سوی دیگر از ناحیه کنترل کارخانه‌ها و صنایع توسط شوراهای کارگری به‌ویژه شوراهای کارگری در صنعت نفت و بیش از همه شورای سراسری کارکنان نفت به‌شدت نگران بود و از رشد روزافزون آگاهی سوسیالیستی در میان کارگران و نفوذ کمونیست‌ها فوق‌العاده احساس خطر می‌کرد، دست‌به‌کار ایجاد شوراهای اسلامی شد. وظیفه ایجاد شوراهای اسلامی کار و سرکوب شوراهای در صفحه ۵

تحرك بزرگ و اعتصاب نفت به وحشت افتاده است. همین وحشت مرگبار است که برای مقابله با اعتصاب و تشکل کارگران نفت، توسل به حربه‌های گوناگون از جمله ایجاد تشکل‌های دولتی از نوع شوراهای اسلامی کار را در دستور کار طبقه حاکم قرار داده و وزارت و مدیرکل کار را به یاد مقوله نامه‌های سازمان جهانی کار و "نص صریح قانون کار" انداخته است.

در اینجا فرصت نیست در مورد قانون کار و "نص صریح" آن وارد بحث شویم، اما منظور مدیرکل کار ایجاد شورای اسلامی یا انجمن صنفی و مانند آن است که البته کارگران طی چند دهه گذشته نتایج و عملکرد این تشکل‌های دولتی را شاهد بوده و از همان روز اول بر سینه آن دست رد زده‌اند. از بحث و توضیح پیرامون سازمان جهانی کار و مقوله نامه‌های آن در مورد تشکل کارگری نیز به خاطر جلوگیری از حجیم‌تر شدن مقاله می‌گذریم. همین‌قدر یادآوری کنیم که از دیدگاه این سازمان، مهم نیست که یک تشکل کارگری واقعاً مورد تأیید کارگران هست یا نیست، مهم نیست چه نامی دارد پسوند اسلامی دارد یا ندارد. حتی مهم نیست که با مقوله نامه‌های این سازمان تعارض دارد یا نه، مسئله مهم این است که این تشکل کارگری از سوی دولت و کارفرما به رسمیت شناخته شود.

از بحث اصلی دور افتادیم. بازگردیم به تلاش‌های وزارت کار و مدیرکل کار برای ایجاد شورای اسلامی کار در نفت. موضوع زمانی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که می‌شنویم تعدادی ظاهراً از کارگران اخراجی پتروشیمی آبادان که حق ورود به شرکت ندارند، در تجمع خود برای بازگشت به کار، خواهان اجرای قانون کار و تشکیل شورای اسلامی کار شده‌اند. تلاش‌های مشابهی در برخی شرکت‌های دیگر نیز مشاهده شده است. روشن است که طرح چنین به اصطلاح مطالبه‌ای حتی اگر توسط چند کارگر هم عنوان شده باشد، ربطی به خواست کارگران پتروشیمی آبادان ندارد. احتمالاً بیشتر اما این

اعتصابات بعدی و برای کنترل و مهار و انحراف مبارزه‌ای که پیوسته درحال گسترش است.

این واقعیتی است انکارناپذیر که به دلایل گوناگون از جمله به دلیل گستردگی واحدهای نفت و گاز و پتروشیمی و حفاری و پراکندگی آن در استان‌ها و شهرهای مختلف و گاه مناطقی به‌کلی دور از شهر و به دلیل وسعت اعتصاب، رژیم نتوانسته است این اعتصاب و مبارزات کارگران نفت را تحت کنترل خود درآورد و آن را خاموش کند. امروز هرکس به این واقعیت پی برده است که بعد از حدود یک ربع قرن که نفت در خاموشی و دور از مبارزات توده‌ای و علنی نگاه داشته شده بود، همین‌که در تابستان ۹۹ دست به اعتصاب زد و ورود خود را به صحنه مبارزه علنی اعلام کرد، چنان استوار و محکم و ثابت‌قدم پای در صحنه گذاشت که به همگان فهماند، مادام که به خواست‌هایش نرسد محال است ترک صحنه کند. این حضور پررنگ و سراسری در ظرف فقط یک سال، نشان آشکاری است از این واقعیت که ترندهای طبقه حاکم و رژیم سیاسی پاسدار منافع آن، برای گستراندن چتر خاموشی و تحمیل فضای سنگین سرکوب شبه‌پادگانی و جدا نگاه‌داشتن کارگران نفت از سایر بخش‌های طبقه کارگر، دیگر کار آبی خود را به‌کلی از دست‌داده است. گام‌های استوار و سترگ کارگران نفت نه فقط مبارزه کارگران نفت، بلکه کل مبارزات طبقه کارگر را وارد مرحله جدیدی ساخته و همه ستون‌های حاکمیت را به لرزه درآورده است. نفت یکبار دیگر این نکته مهم را یادآوری کرد که اگر قرار باشد نظم حاکم به زیر کشیده شود و نظم نوینی جای آن بنشیند، این کار به دست کس دیگری جز طبقه کارگر صورت نخواهد گرفت. طبقه‌ای که کارگران نفت یکی از گردان‌های پیشتاز و مؤثر آن است. کارگران نفت به سرعت درحال متشکل شدن هستند. بخش‌های زیادی متشکل شده و تشکل‌های مستقل خویش را سازمان داده‌اند. طبقه حاکم با توجه به تجربه مبارزات متشکل نفت در انقلاب ۵۷ آشکارا از

زنده باد سوسیالیسم

دسیسه طبقه حاکم برای ایجاد "شورای اسلامی" در صنعت نفت را خنثی کنیم

در عین حال با ایجاد فضای شدید پلیسی-امنیتی و تحمیل شرایط و انضباط شبه پادگانی، صنعت نفت را زیر سلطه خود داشته باشد و اجازه ندهد کارگر نفت به مبارزه کشانده شود یا درصدد ایجاد تشکل برآید. این سیاست شاید تا مدتی جواب داد و توانست اهداف رژیم را تأمین کند به نحوی که از نیمه دوم دهه ۷۰ تا سال گذشته (۹۹) نزدیک به ربع قرن چراغ اعتصاب و مبارزه علنی و توده‌ای در نفت خاموش بود. برافراشته شدن مشعل مبارزه و اعتصاب فراگیر در تابستان گذشته و ادامه آن در سال جاری اما نشان داد که عمر این ترفند حکومتی به سر آمده است. کارگر نفت نه فقط وارد عرصه مبارزه توده‌ای و اعتصاب فراگیر و سراسری شده و دارد خود را متشکل می‌کند، بلکه تشکل‌های سراسری و مستقل خود را نیز ایجاد کرده است. از همین‌جاست که وزارت کار درصدد ایجاد شورای اسلامی کار برآمده تا با کارگران نفت و تشکل یابی آن‌ها مقابله کند و غیبت ۴۰ ساله این نهاد ارتجاعی و ضد کارگری در نفت را جبران کند.

در این رابطه آنچه در لحظه فعلی حائز اهمیت جدی است، آگاه‌گری، افشای وسیع و همه‌جانبه این سیاست در میان کارگران نفت و گاز و پتروشیمی است. در برابر این ترفند تازه طبقه حاکم که برای مقابله با کارگران نفت و اخلاف در تشکل یابی آن‌ها ابداع شده است، با تمام توان و هوشیاری باید ایستاد. شورای اسلامی کار هرگز خواست کارگران نفت نبوده و نیست. مقابله با ترفند جدید طبقه حاکم برای تحمیل شورای اسلامی کار، دفاع فعال از تشکل‌های مستقل کارگران نفت، دفاع اکید از "شورای سازمان‌دهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت" از ضروریات مبارزات کارگران نفت در لحظه کنونی است. با دسیسه طبقه حاکم برای ایجاد شورای اسلامی در صنعت نفت مقابله و آن را خنثی کنیم.

کارگران نیز از نزدیک با آن آشنا هستند، همکاری ارگانیک با مدیریت و کارفرما، پیشبرد برنامه آن‌ها در کارخانه، جلوگیری از ایجاد وقفه در تولید، هماهنگی با مدیریت در امور کارخانه از طریق شرکت مستمر مدیران کارخانه در جلسات شورای اسلامی کار به‌منظور پیشبرد بهتر برنامه‌های مدیریت و تحقق اهداف کارفرما، اخلاف در مبارزه و اعتراض و اعتصاب کارگران، منحرف ساختن مبارزات و مقابله با آن، خبرچینی، شناسایی و معرفی کارگران فعال و پیشرو، خاموش ساختن صدای کارگران معترض و در یک‌کلام حمایت عملی و تام و تمام از کارفرما و سرمایه‌دار بوده است. قانون کار جمهوری اسلامی که سال ۶۸ در مجلس ارتجاع به تصویب رسید بر تشکیل و حضور شوراهای اسلامی کار در کارخانه‌ها تأکید نمود و بر آن مهر قانونی زد.

بهرغم آن‌که در فصل ششم این قانون و در ماده ۱۳۶ آن از کانون شوراهای اسلامی کار، کانون عالی انجمن‌های صنفی و مجمع نمایندگان کارگران نام‌برده شده است اما در تبصره ۴ ماده ۱۳۱ این قانون گفته می‌شود که کارگران یک واحد فقط می‌توانند یکی از سه مورد شورای اسلامی کار، انجمن صنفی یا نماینده کارگران را داشته باشند. از آنجاکه انگیزه اولیه رژیم در زمینه ایجاد تشکل کارگری، تقابل با شوراهای کارگری بود و می‌خواست با حفظ نام "شورا" آن را از محتوای اصلی خود تهی ساخته و به ابزار دست ارتجاع حاکم مبدل سازد، به تشکیل "شوراهای اسلامی کار" روی آورد. تشکیلات خانه کارگر جمهوری اسلامی که پیشبرد سیاست‌های سرکوبگرانه رژیم در کارخانه‌ها و محیط‌های کارگری را بر عهده داشت، سازمان‌دهی و رهبری این به‌اصطلاح شوراها را بر عهده گرفت. ارتجاع حاکم پس از سرکوب خونین شوراها، قطع‌و‌قیمت کارگران آگاه و کمونیست و اخراج گسترده و حبس صدها کارگر پیشرو و حتی اعدام ده‌ها تن از اعضای شوراها از جمله چندین عضو فعال شورای سراسری کارکنان نفت، از ایجاد هرگونه تشکل در نفت حتی "شوراهای اسلامی کار" که تشکل‌های جاسوسی دولت بودند نیز پرهیز کرد.

ارتجاع حاکم ترجیح می‌داد با اخراج گسترده کارگران پیشرو و اعضای شوراهای کارگری، به‌کارگیری جمعیت کثیری از منصوبین خویش بجای اخراج شدگان و اعطای برخی امتیازات و امکانات و

کارگری، بر عهده حزب جمهوری اسلامی به رهبری بهشتی و شاخه کارگری این حزب با مسئولیت و رهبری علی ربیعی قرار گرفت. در بهار ۵۸ "خانه کارگر" واقع در خیابان ابوریحان که محل تجمع کارگران آگاه و پیشرو بود، مورد یورش وحشیانه اوباش شبه‌نظامی وابسته به رژیم با مشارکت فعال و تحت رهبری ربیعی و محبوب قرار گرفت و تحت سلطه عمال سرکوبگر رژیم درآمد. این دو عنصر سرسپرده و ضد کارگر به‌اضافه حسین کمالی، بعدها تشکیلات خانه کارگر را به وجود آوردند و عضو شورای مرکزی آن شدند و در تمام طول این سال‌ها در همین سمت باقی‌مانده‌اند. خانه کارگر که به نحو همه جانبه‌ای از سوی دستگاه اطلاعاتی و کل رژیم حمایت می‌شود، تا این لحظه وظیفه‌ی هدایت و رهبری شوراهای اسلامی کار را بر عهده داشته است. اولین شورای اسلامی، در کارخانه جنرال موتورز، زیر نظر علی ربیعی شکل گرفت. تیرماه ۵۹ لایحه قانونی تشکیل شوراهای اسلامی تحت هدایت بهشتی تدوین شد. جمهوری اسلامی، همزمان با تشدید سرکوب مستقیم شوراهای کارگری، سرانجام در سال ۶۰، با اعزام افرادی از سپاه پاسداران و وزارت کار، در هر کارخانه به کمک انجمن اسلامی آن کارخانه، تحت عنوان "قانونی کردن شوراها" شوراهای کارگری را منحل و "شوراهای اسلامی کار" را جایگزین آن ساخت. هزاران کارگر آگاه و پیشرو متشکل در شوراها که برای بهبود وضعیت خود و هم‌طبقه‌ای‌های خود تلاش و مبارزه می‌کردند، از طریق جاسوسان و خبرچینیان رژیم در شوراهای اسلامی شناسایی و سپس اخراج و تبعید شدند. صدها تن از آنان به زندان افتادند یا به جوخه مرگ سپرده شدند. رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، پس از قطع‌و‌قیمت کامل شوراهای کارگری، قانون تشکیل شوراهای اسلامی کار را در دی‌ماه سال ۶۳ به تصویب رساند و به مرحله اجرا گذاشت که همکاری با مدیریت در تهیه برنامه‌ها به‌منظور پیشبرد امور واحد یکی از وظایف آن است و اعتقاد و التزام عملی به اسلام و ولایت‌فقیه و وفاداری به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و عدم گرایش به احزاب و سازمان‌ها و گروه‌های غیرقانونی و گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی از شرایط اولیه عضویت در آن است. رئیس اصلی وظایف شوراهای اسلامی کار از بدو تأسیس تاکنون که همه



فقط یک دولت رسوا و رو به زوال با مردمش این چنین می کند

فاجعه خاموشی های اعلام شده و اعلام نشده برق تا کنون مناطق وسیعی از ایران را فرا گرفته است. استان های تهران، البرز، قم، سیستان و بلوچستان، اهواز، اصفهان، شیراز، تبریز و دیگر شهرهای کشور از جمله مناطقی هستند که با خاموشی های مکرر شبانه روزی مواجه اند. زمان خاموشی ها چنان طولانی ست که در برخی از شهرهای ایران به ۹ ساعت در شبانه روز هم رسیده است. خشم مردم از گرما و بی آبی و بی برقی و کرونا به انفجار رسیده است.

خاموشی های مکرر، مشکلات عدیده و جبران ناپذیری برای توده مردم ایجاد کرده است. اتومبیل ها در پارکینگ ها متوقف شده اند. نظم ساعات کاری به هم ریخته است. بسیاری از صنایع تولیدی از کار افتاده اند. مواد غذایی در انبارها فاسد می شوند. در بسیاری از خانه ها یخچال و دیگر وسایل برقی از کار افتاده اند. چراغ های راهنمایی و رانندگی در چهارراه های بزرگ تهران خاموشند. رفت و آمد وسایل نقلیه در بسیاری از شهرهای بزرگ مختل شده است. در بیمارستان ها، ژنراتورهای برق تامین کننده برق اضطراری بیمارستان نیستند. بیماران حاد تنفسی و کرونایی با خطر مرگ مواجه اند. گزارش ها از مرگ بیماران به هنگام خاموشی برق و از کار افتادن دستگاه های پزشکی خبر می دهند. توده های مردم ایران در شرایط سختی گیر کرده اند. فاجعه و مرگ از هر سو بر سر آنان آوار شده است. انزجار از وضعیت موجود به حدی رسیده است که در خاموشی های شبانه، فریاد "مرگ بر خامنه ای" از پشت بام ها بلند شده است. ویدئوهای منتشر شده، فوران خشم مردم را بازتاب می دهند. در سیستان و بلوچستان، کودکی نه برای تشنگی خود، که از برای تشنگی و درماندگی مردم بلوچ سخن می گوید و زار می گرید. در گرگان، زنی در اداره برق در اعتراض به خاموشی هایی مکرر، روسری بر زمین می کوبد، مسئولان را به فحش و ناسزا می گیرد، در فوران خشم و انزجاری بلند، خستگی و واماندگی را این چنین فریاد می زند: "از مسلمانی فقط این روسری لعنتی را سر ما کردید. این چه وضعیتی است که برای مردم ایجاد کردید. ای ... به این روسری، سگ شاشید به این روسری. بس کنید این همه دزدی را، بس دیگه بیت کوین بیت کوین، این چه گویی بود که برای ما درست کردید."

در کنار اینگونه واکنش های خشمگینانه فردی، اعتراضات جمعی نیز نسبت به خاموشی های برق رو به افزایش است. در مناطق مختلف کشور از شهرستان ری در استان تهران گرفته تا آمل و بهش و بابلسر و قائم شهر در مازندران، از کارون و شیراز در استان فارس گرفته تا گرگان در استان گلستان، از اعتراض تولیدکنندگان برق در اداره برق شهریار گرفته تا برگزاری تجمعات اعتراضی در بسیاری از شهرهای دیگر، که این روزها به امری عادی و روزانه برای مردم گرفتار در خاموشی برق تبدیل شده است.

حال در چنین وضعیتی، که اعتراض ها از هر سو متوجه وزیر نیرو و دولت جمهوری اسلامی ست و حتی در بعضی از شهرها نظیر شهر ری مردم خواهان استعفای وزیر نیرو شده اند، حسن روحانی اما روز سه شنبه ۱۵ تیر در جلسه هیئت دولت با دفاع از وزیر نیرو گفت: وزارت نیرو در این زمینه مقصر نیست.

به راستی این همه خاموشی های مکرر، خشکسالی جانفزا، کرونای مرگبار و بی آبی گسترده که این روزها سراسر کشور را فرا گرفته است، آیا امری اجتناب ناپذیر و خارج از عملکرد فاجعه بار هیئت حاکمه بوده است، که حسن روحانی به خود اجازه می دهد چشم در چشم مردم به وقیحانه ترین شکل ممکن بگوید "چاره ای نداریم"، باید تحمل کرد. مشکل اصلی خاموشی های مکرر برق که این روزها به طرز کم سابقه ای بر گلوی مردم چنگ انداخته است، کجاست؟ آیا مصرف مازاد برق سبب بروز خاموشی های مکرر شده است؟ یا بی کفایتی دولت و کل هیئت حاکمه چنین سرنوشتی را برای مردم رقم زده است؟ بهتر است عمق فاجعه را در گزارش پاره ای از روزنامه های حکومتی نظیر اعتماد، جوان، جام جم، وطن امروز و جهان صنعت که در روزهای اخیر انتشار یافته اند، دنبال کنیم.

روزنامه اعتماد، طی گزارش مبسوطی در مورد چرایی این خاموشی ها، در باره بی خیالی دولت، نتایج فاجعه بار اقتصادی، روانی و مادی این بی برقی های طولانی مدت بر زندگی مردم نوشته است: "در روزهایی که خاموشی ها در ساعات اوج مصرف، گاه به سه ساعت و روزانه سه نوبت می رسد؛ خبری از وزیر نیرو به عنوان متولی اصلی تامین برق نیست و اگر

هم باشد همان توضیحات همیشگی است که هوا گرم است و کمبود تولید برق وجود دارد. صحبت های دوشنبه شب اعضای سندیکای تولیدکنندگان برق سیگنال مهمی است که نشان می دهد آنها به دنبال افزایش قیمت برق و کاهش هزینه های خود هستند. آنها از اینکه دولت یارانه انرژی را به موقع پرداخت نمی کند یا اصلا پرداخت نمی کند، گلایه دارند و بهترین سیاست را یر کاهش عرضه پیدا کرده اند تا شاید اهرم فشار برای افزایش قیمت برق یا دریافت مطالبات خود در دست آنها باشد.

روزنامه اعتماد در ادامه با اشاره به نارضایتی تولید کنندگان بخش خصوصی مبنی بر اینکه دولت برق را از آن ها ارزان می خرد و گران به مشترکین می فروشد، بی آنکه مقداری از این مابه التفاوت قیمت را به تولید کنندگان برگرداند، به سیاست آتی دولت در کاهش پرداخت یارانه انرژی و افزایش قیمت برق پرداخته و نوشته است: "دولت هم خود می داند شرایط موجود زیاد پایدار نیست و باید دست به کاهش پرداخت یارانه انرژی بزند. اتفاقی که احتمال آن در دولت بعدی که از ۱۲ مرداد ماه کار خود را آغاز می کند، کلید خواهد خورد. شوک ۱۰۰ تا ۲۰۰ درصدی قیمت برق، تا برخی از زیان های مالی تولیدکنندگان که عمدتاً جزو شرکت های شبه دولتی هم هستند، جبران شود." (تمامی تاکیدها از ما است). دعوی تولیدکنندگان بخش خصوصی با دولت در شرایطی است که سهم بخش خصوصی در تامین برق مورد نیاز کشور فقط ۳۰ درصد است.

آنچه روزنامه اعتماد در گزارش خود به آن اشاره کرده است، صرفاً بخشی از حقیقت است، نه همه حقیقت. طبق برنامه زمان بندی شده رشد و توسعه ظرفیت تولید برق و بر اساس سیاست کلان جمهوری اسلامی می بایست ظرفیت نصب تولید برق ایران با افزایش سالانه ۵ درصدی به میزان ۱۰۰ هزار مگاوات تا سال ۱۴۰۰ می رسید. این میزان افزایش ۵ درصدی اما، دست کم در ۲۰ سال گذشته در بهترین حالت به میزان ۵/۲ درصد محقق شده است. اسحاق جهانگیری، معاون اول رئیس جمهور، روز دوشنبه ۱۴ تیر در حاشیه بازدید از مرکز ملی راهبری شبکه برق کشور گفت: "ظرفیت نصب شده در کشور حدود ۸۵ هزار مگاوات است که از این میزان بین ۵۲ درصافه ۷

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

فقط یک دولت رسوا و رو به زوال با مردمش این چنین می کند

روحانی در ادامه با همان لودگی همیشگی خود، از همان مردمی که خود و کل هیئت حاکمه ایران زندگی را از آنان گرفته اند، خواست، "یک مقداری همراهی و همکاری کنند"، چرا که به گفته او "چاره ای" جز این نداریم.

چنین رفتاری فقط برازنده جمهوری اسلامی است. فقط یک دولت رسوا و بی آبرو می تواند با مردمش این چنین رفتار کند. فراموش نکنیم نمایش اینگونه رفتارهای مشمزه کننده مختص امروز و دیروز نیست. بیش از ۴۲ سال است که جمهوری اسلامی با توده های مردم ایران این چنین کرده اند. در تمامی این سال ها، دولت و کل هیئت حاکمه ایران نشان داده اند که کمترین مسئولیتی در قبال جان و معاش و سلامت کارگران و عموم توده های مردم ایران ندارند. چنین حکومتی را که کارنامه اش برای مردم ایران بجز تحمیل مرگ و ویرانگری، خشک سالی و بی برقی، گرسنگی و بیکاری و ستم چیز دیگری نبوده است، حتی یک روز هم نباید فرصت ادامه حیات داد. این حکومت فاسد و ستمگر را با همه ضمانت نفرت انگیزش باید جاروب کرد. روشن است حکومتی با این درجه از بی رحمی و شقاوت و آدمکشی، هرگز با اعتراضات فردی و یا چند اعتراض خیابانی و انجام چند اعتصاب کارگری سرنگون نمی شود. جمهوری اسلامی، جمهوری دزدان و آدمکشان و سرمایه داران است. چنین نظام فاسد و تبهکاری را به همراه نظم استثمارگرانه موجود باید با گسترش همه جانبه اعتراضات خیابانی و اعتصابات گسترده کارگری فلج ساخت و در نهایت با سازماندهی یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه توده ای برای همیشه از صحنه تاریخ جاروب کرد و به جایش حکومت شورایی کارگران و زحمتکشانش را مستقر ساخت.

چنین وضعیتی که زندگی مردم به کلی مختل شده است و خاموشی برق حتما باعث مرگ بیماران در مراکز حساس درمانی شده است، سخنگوی صنعت برق ایران اعلام کرده است، با تداوم خاموشی ها ممکن است، برق "مراکز درمانی و حساس" هم خاموش شوند. مصطفی رجبی مشهدی، هرچند پیش از این از "مراکز حساس مانند بیمارستان ها" خواسته بود "مولدهای اضطراری" را در دسترس داشته باشند، اما گزارش ها حاکی از آن است که بسیاری از مراکز حساس درمانی فاقد مولدهای اضطراری هستند و آن دسته از بیمارستان هایی هم که دارای مولد اضطراری هستند، اغلب به دلیل فرسودگی، کارایی لازم برای تامین برق را ندارند. هشدارهای مکرر در مورد خاموشی مراکز درمانی در شرایطی است که موج پنجم اپیدمی کرونا سراسر ایران را فرا گرفته و مناطقی نظیر تهران و سیستان و بلوچستان با شرایط بحرانی مواجه اند.

با این همه، ایکاش مشکل توده های مردم ایران در این روزهای ویرانگر، فقط خاموشی برق بود و له له زدن آنان از شدت گرما. هم اینک ۱۱۰ شهر کشور با وضعیت قرمز خشکسالی مواجه اند، در کنار بحران بی برقی، بحران قطع آب هم بر گلوی مردم چنگ انداخته است. ویدئوهای منتشر شده از قطع طولانی مدت آب در بسیاری از شهرهای کشور از جمله قطع ۱۰ ساعته آب در اردبیل سخن می گویند.

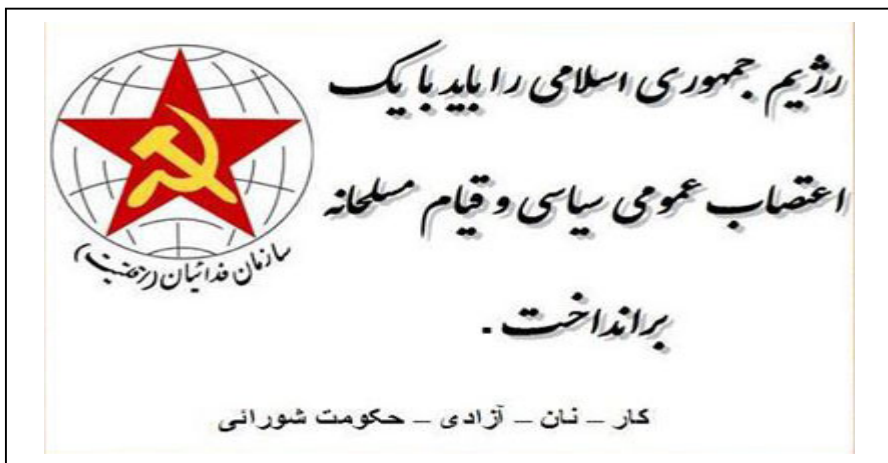
حال در یک چنین وضعیتی اسفبار که رنج و درد و مرگ سراسر ایران را فرا گرفته است، حسن روحانی بی خیال از همه گرفتاری های تآکنونی که جمهوری اسلامی و به طور اخص کابینه او برای مردم ایجاد کرده است، روز سه شنبه ۱۵ تیر در جلسه هیئت دولت گفت: "من هم نسبت به مردم عزیزی که در این روزها دچار مشکل و رنج شده اند، از آنها عذرخواهی می کنم".

تا ۵۳ هزار مگاوات قابل استفاده است". جهانبگیری در ادامه با اشاره به مصرف برق گفت: "این در شرایطی است که پیک مصرف حدود ۶۴ هزار مگاوات برآورد شده و کسری برق حدود ۱۱ تا ۱۲ هزار مگاواتی داریم". حال اگر میزان برق صادراتی به عراق و افغانستان را هم در نظر بگیریم، میزان کسری تولید برق نسبت به مصرف آن دست کم به ۲۰ هزار مگاوات خواهد رسید. پرویز مجنذاد، عضو کمیسیون انرژی مجلس از این هم فراتر رفته و میزان تولید برق در کشور را ۶۵ درصد کمتر از مصرف آن اعلام کرده است.

همزمان با روزنامه اعتماد، روزنامه وطن امروز نیز، در گزارش خود به مشکلات صنعت برق و کاهش روند تولید پرداخته و با رد ادعای روحانی مبنی بر افزایش میزان تولید برق در ۸ سال گذشته نوشته است، بر خلاف ادعای روحانی، آمارها نشان می دهند "دولت او رکورددار کمترین میزان تولید برق پس از انقلاب است". جهان صنعت نیز، با تیتیر چراغ وزارت صمت (صنعت، معدن و تجارت) پیش از قطع برق صنایع خاموش شد، به تبعات خاموشی برق بر هزاران تن نهاده های دامی پرداخته و نوشته است: "فساد هزاران تن نهاده های دامی دولتی و خصوصی در گمرکات شمال کشور در حالی اتفاق افتاده که حالا مواد اولیه صنایع غذایی کشور نیز به دلیل قطعی برق و خاموشی های مکرر در خطر نابودی قرار دارند... در واقع سکوتی که وزارت صمت در ماه های گذشته در مقابل گرانی های بی رویه کالاهای اساسی و آشفته گی بازار در مواجهه با مردم در پیش گرفته، حالا نصیب صنایع کشور شده است؛ صنایعی که معیشت مردم در گرو فعالیت و ارزآوری آنها قرار دارد و اگر یک روز چرخ فعالیت آنها متوقف شود، اقتصاد کشور نیز با بحران روبه رو خواهد شد و بازارهای صادراتی ایران نیز تحت الشعاع قرار خواهد گرفت".

روزنامه جوان که از روزنامه های منتقد کابینه روحانی است، در گزارش خود تحت عنوان "خاموشی نیروی دولت" ضمن اشاره به فرآکنی های دولت در خاموشی های سراسری برق نوشته است: حالا در روزگاری که تازه فهمیده ایم آب و برق چقدر ارزش دارد، دنبال مقصر می گردیم!

بازتاب خاموشی های برق و تبعات ویرانگر آن بر زندگی توده های مردم، آنچنان وسیع و همه جانبه است که این روزها نه فقط شیرازه کابینه روحانی، که شیرازه کل هیئت حاکمه ایران به هم ریخته است. حال در



محیط زیستی ویران و مردمی خشمگین

دامداران با مطالبه حقایق، اعتراض به عدم وجود آب آشامیدنی در مناطق مختلف، اعتراض جوانان جویای کار در روستاها و شهرستان‌ها، اعتراضات به تخریب محیط زیست، و سرانجام رشد حاشیه‌نشینی و زاغه‌نشینی در شهرهای مختلف در پی مهاجرت‌های اقلیمی. اشکالی که شاید پیش از این پیوند درونی و سرمنشأ آن یعنی تخریب محیط زیست چندان عیان نبود، اما امروزه به یکباره با تمامی جلوه‌ها. نتایج ویران‌گرش آشکار گشته است.

ایران همواره اقلیمی خشک و نیمه خشک بوده است، اما قرن‌هاست که مردم ساکن این سرزمین خود را با این شرایط انطباق داده و به حیات خود بر این پهنه ادامه داده‌اند. پس تلاش‌های مسئولان رژیم برای انتساب شرایطی که امروزه "ورشکستگی آبی" توصیف می‌شود، تنها به خشکسالی عبث است. تلاش عبثی که داده‌ها و واقعیات عینی و نیز تحقیقات و نظرات کارشناسی اثبات‌گر آن است.

جمهوری اسلامی در ۴ دهه گذشته نه تنها گامی مثبت در راستای حفظ محیط زیست برداشته است، بلکه تمامی سیاست‌های محیط زیستی آن، به رغم هشدارهای کارشناسان در جهت تخریب آن بوده است. از جمله بی‌شمار اقدامات رژیم می‌توان به این موارد اشاره کرد: نابودی جنگل‌ها و مراتع به اشکال گوناگون و به بهانه‌های مختلف نظامی - امنیتی و سودجویانه، قصور در آبخیزداری، ساخت بی‌رویه سدها بدون توجه به ظرفیت اکولوژیک، پیگیری سیاست‌های کشاورزی ناپایدار بدون توجه به منابع آبی و عدم بهره‌گیری از تکنولوژی‌های پیشرفته در کشاورزی و آبیاری (میانگین مصرف آب در کشاورزی در ایران ۹۰ درصد و در جهان ۷۰ درصد است)، صدور بی‌رویه مجوز حفر چاه، عدم رعایت حریم رودخانه‌ها، لایروبی رودها و ایجاد مسیل‌ها، عدم مدیریت دفع زباله و فاضلاب‌های شهری و روستایی، عدم تخصیص بودجه‌های لازم با بحران‌های زیست‌بومی، پیگیری سیاست "خودکفایی کشاورزی" بدون توجه به منابع آبی و ده‌ها اقدام دیگر.

اقداماتی که نه تنها به کاهش پوشش گیاهی، نابودی جنگل‌ها، بیابان‌زایی، فرونشست‌های ناشی از افت سطح آب زیرزمینی*، نابودی گونه‌های جانوری و حیات وحش، خشک شدن تالاب‌ها و رودخانه‌ها، بروز ریزگردها، جاری شدن سیلاب‌ها و بسیاری

مخاطرات زیست محیطی دیگر انجامیده‌اند، بلکه مستقیماً سلامت و زندگی و معاش روستاییان و کشاورزان و حتا نیازهای اولیه زندگی روزمره شهرنشینان را تحت تأثیر قرار داده‌اند.

از سویی ویرانی و مرگ و آوارگی بر اثر سیلاب‌ها، ابتلا به بیماری‌های گوناگون بر اثر آلودگی هوا و ریزگردها و آلودگی‌های شیمیایی، تأثیرات مستقیم بر جان و سلامت مردم دارد، از سویی دیگر فقر آبی توده‌های مردم را به ورطه فقر اقتصادی و فقر اجتماعی نیز سوق داده است. روستاییان بسیاری با دشواری در تأمین معاش از طریق کشاورزی و دامداری، یا به مشاغل پرخطرهای چون کولبری و سوخت‌بری روی آورده‌اند، یا ناچار به مهاجرت‌های اقلیمی شده‌اند.

مهاجرانی که در آرزوی یافتن کار و گذران زندگی به شهرها روی آورده و در زاغه‌های حاشیه شهرها سکنا گزیده‌اند. محلاتی محروم از حداقل امکانات رفاهی، فقرزده و رویارو با آسیب‌های اجتماعی گوناگون و با آلودگی‌هایی همواره در خطر ریزش یا تخریب وحشیانه از سوی مأموران شهرداری که بارها کلیپ‌هایی از آن در رسانه‌های مجازی منتشر گشته است. طبق گزارش روزنامه همشهری با عنوان "روایت حاشیه‌نشینی در ۳۰ استان"، بر اساس مطالعات پیش از سال ۹۰ ساکنان این سکونتگاه‌های به قول مسئولان رژیم "غیررسمی" حدود ۶ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر بوده است و در سال ۹۵ به ۱۱ میلیون نفر رسیده است. هرچند طبق آمار سرشماری سال ۹۵ جمعیت حاشیه‌نشین ایران بین ۱۸ تا ۲۰ میلیون نفر تخمین زده شده است. در مرداد ۹۶ نیز وزارت راه و شهرسازی تعداد حاشیه‌نشینان ایران را ۱۹ میلیون نفر (تقریباً یک چهارم جمعیت ایران) اعلام کرد.

در خرداد ۱۳۹۹، یکی از اعضای "انجمن آمایش سرزمین" این آمار را ۴۵ درصد جمعیت کل کشور و نزدیک به ۳۸ میلیون نفر دانست. با وجود عدم به‌روزرسانی آمار جدید در گزارش همشهری، این آمار تا همین جا نیز تکان‌دهنده است: یک سوم جمعیت همدان و قم و بجنورد و کرمانشاه، ۱۳ درصد جمعیت استان مرکزی، ۱۵ درصد جمعیت گلستان (با رشد ۴۰۰ درصدی جمعیت حاشیه‌نشین گلستان در ۱۰ سال گذشته)، ۲۰۰ هزار نفر در کرمان، ۴ درصد جمعیت استان مازندران، یک میلیون و ۳۰۰ هزار نفر در مشهد.

بدیهی است تعدادی از این جمعیت، شهرنشینان پیشینی هستند که به علت بیکاری، درآمد اندک و گرانی مسکن در مناطق دیگر شهری، ناچار به اسکان در این

مناطق شده‌اند، اما نگاهی به کاهش جمعیت روستایی و افزایش جمعیت شهری در سال‌های اخیر می‌توان حدس زد که بخش عظیمی از آنان روستاییانی هستند که بر اثر تغییرات اقلیمی ناچار به مهاجرت به حاشیه شهرها شده‌اند. بررسی آمار شهرهای پرحاشیه‌نشین نیز گواه این موضوع است؛ برای مثال، ۵۱ درصد جمعیت استان کردستان، سیستان و بلوچستان دارای "رکورد حاشیه‌نشینی" با بیش از یک میلیون حاشیه‌نشین در فقط ۴ شهر آن (۶۳ درصد جمعیت در چابهار)، ۱۰۰ هزار حاشیه‌نشین در یاسوج، مرکز استان کهگیلویه و بویراحمد، دارای جمعیت اصلی ۱۲۰ هزار نفری، ۴۰ درصد جمعیت استان هرمزگان، نزدیک به نیم میلیون نفر تنها در اهواز، مرکز استان خوزستان و به همین ترتیب.

یعنی استان‌هایی رویارو با بیش‌ترین تغییرات اقلیمی و نابودی راه امرار معاش از طریق کشاورزی، دامداری و صید. گزارش‌های دیگری نیز این نتیجه‌گیری را تأیید می‌کنند. برای نمونه در مهر ۹۳، روزنامه شهروند از تخلیه ۲۰۰ روستا (معادل ۷۰ درصد جمعیت روستایی) در سیستان و بلوچستان گزارش داد و روستاییانی که یا به روستاهای دور دست‌تر یا به حاشیه شهرها نقل مکان کرده‌اند. در مرداد ۹۵، "معاون توسعه روستایی و مناطق محروم ریاست جمهوری" به تخلیه نزدیک به ۳۳ هزار روستا و آبادی در سال ۹۴ اشاره کرد. در خرداد ۹۵ گزارش‌ها حاکی از کاهش دو میلیون واحد دامی و نابودی ۷۰ هزار فرصت شغلی طی ۱۵ سال اخیر بود. در نهایت نیز بنا به آمار مرکز آمار ایران، سهم جمعیت روستایی از ۳۹ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۲۹ درصد در سال ۹۵ کاهش یافته است.

مسئله از آن زمان تاکنون بر این آمار بسی افزوده گشته است. تخلیه روستاها به جز آوارگی روستاییان، به نوبه خود، اثرات مخرب دیگری نیز برجای می‌گذارد. زمین‌های بایر و خالی از سکنه‌ای که به زودی به بیابان‌های کشور افزوده خواهند شد. روستاییان مهاجر نیز که در جستجوی کار و حداقل معیشت ناگزیر به مهاجرت و سکنا در حاشیه شهرها گشته‌اند، نه تنها از زیست‌گاهی حداقلی محروم مانده‌اند، بلکه بسیاری همچنان در یافتن شغل بازمانده‌اند و به یک زندگی زیر خط فقر و دور از شأن انسانی محکوم گشته‌اند. از همین رو و با توجه به شرایط کنونی و چشم‌انداز بیکاری و آلودگی‌های ناشی از کشاورزان و دامداران خشمگین در سال‌های اخیر بر اعتراضات خود افزوده‌اند.

رژیم جمهوری اسلامی از سویی در

محیط زیستی ویران و مردمی خشمگین

سال‌های حاکمیت خود همچنان بر سیاست‌های بحران‌زای خویش پافشاری کرده و آن‌ها را تشدید نموده است و از سویی دیگر، هیچ‌گونه مسئولیتی در قبال پیامدهای زیان‌بار و ضد مردمی آن نپذیرفته است. نه تلاشی برای حفظ روستاها و ایجاد اشتغال از طریق اتخاذ سیاست‌های کشاورزی پایدار و کمک مالی به کشاورزان و تلاش برای حفظ اشتغال‌های روستایی و نه افزایش بودجه‌های عمرانی برای گسترش حداقل امکانات زیستی و رفاهی برای شهرهای مقصد مهاجرنشین. به روال معمول، به ویژه در سال‌های اخیر به بهانه تحریم برای حذف و کاهش چشمگیر بودجه‌های رفاهی، به کمبود بودجه متوسل شده است. همچنین گرچه نتایج این اقدامات در روزهای آخر کابینه روحانی خودنمایی می‌کنند، اما این سیاست‌ها از دهه شصت به رغم هشدارهای کارشناسان آغاز و هر سال بر شدت آن افزوده شده و تا به امروز ادامه یافته است.

به این ترتیب رژیم طی بیش از ۴ دهه حاکمیت خود محیط زیستی ویران و مردمی خشمگین را بر جای گذاشته است.

زیرنویس:

* به گفته عضو هیئت علمی مرکز تحقیقات راه، مسکن و شهرسازی در ۱۴ تیر ۱۴۰۰، "به‌طور دقیق از ۶۰۹ دشت کشورمان نیمی از آن‌ها به دلیل فرونشست و افت آب‌های زیرزمینی، کویری شدند و نیم دیگر هم حالت مطلوب ندارند و در آستانه بحران و خطر قرار گرفته‌اند." این امر محدود به دشت‌ها نیست، بلکه کلان‌شهرهایی مانند تهران، اصفهان، کرج، مشهد و دشت‌هایی همچون مرو دشت در فارس و رفسنجان در استان کرمان با چالش فرونشست مواجه هستند. استانداردهای بین‌المللی فرونشست ۴ میلی‌متری در سال را «مرز بحرانی» تعریف کرده است، اما رئیس سازمان زمین‌شناسی روز ۹ خرداد گفت این رقم: "در اصفهان تا ۱۷ سانتیمتر و در تهران ۳۶ سانتیمتر در سال مشاهده شده است." همچنین از احتمال فرونشست در تهران همچون "بمب ساعتی" یاد می‌شود.

ونکور - کانادا: برگزاری آکسیون در دفاع از اعتصابات کارگری در ایران

در تاریخ پنجشنبه ۸ ژوئیه ۲۰۲۱ آکسیونی توسط کارزار دفاع از مبارزات مردم ایران - ونکور در حمایت از اعتصابات کارگری در ایران در مرکز این شهر برگزار شد.



در این آکسیون پوسترها و مطالبات کارگران اعتصابی نفت به زبان انگلیسی تهیه و در معرض دید عموم قرار داشت. در این آکسیون یکی از فعالین کارزار دلایل اعتصابات و عملکرد ضد کارگری رژیم جمهوری اسلامی و اجحافات و سیاست‌های غارتگرانه و جنایتکارانه بخش خصوصی و پیمانکاران شرکت نفت و پتروشیمی و... را به زبان انگلیسی و فارسی بیان کرده و برشمرد. سخنران بعدی این آکسیون جری دیاس رئیس منطقه ۱۱۱ اتحادیه یونینفور ونکور بود که به

دلیل کاری قادر به حضور در آکسیون نشد اما به‌طور زنده سخنانش را از طریق تلفن به سمع حاضرین در آکسیون رساند. وی ضمن حمایت از کمپین ۱۴۰۰ و در دفاع قاطع از اعتصابات کارگران نفت و گاز، از دولت روحانی خواست ضمن لغو هر چه سریع‌تر اخراج و بازگشت تمام کارگران اخراجی به سر کار، اقدام و به مطالبات کارگران اعتصابی پاسخ داده شود. این رئیس اتحادیه منطقه ۱۱۱ همچنین عمل سرکوبگرانه و به گلوله بستن مردمی که تنها معترض به شرایط موجود بودند را توسط نیروی نظامی شدیداً محکوم نمود. (احتمالاً منظور وی کشتار جوانان و مردم در قیام آبان ماه بوده است). سخنران بعدی در این آکسیون، آری، از طرف کامونیتی فیلیپینی‌های ساکن ونکور بزرگ بود. او ضمن دفاع قاطعانه از اعتصابات کارگران نفت در ایران، با بیان بسیار زیبا توضیح داد که سرمایه‌داری بهمان شکلی که در ایران عمل می‌کند در کشور ما در فیلیپین نیز به بدترین شکلی کارگران را سرکوب و غارت می‌کند. او در انتها، آرزوی پیروزی کارگران اعتصابی و مبارزانشان در ایران تأکید نمود. آخرین سخنران مهمان یکی از فعالین کارگری در ونکور بود که ضمن دفاع از اعتصابات کارگری در ایران و تشریح روند روز افزون کارگران دیگر مناطق کشور به جمع اعتصابیون نفت، در انتها با شعار زنده‌باد سوسیالیسم به سخنان خود پایان داد. در این آکسیون فعالین سازمان در ونکور فعالانه شرکت داشتند.

پیروز باد اعتصابات کارگری در ایران
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
برقرار باد حکومت شورانی
فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) ونکور کانادا
ژوئیه ۲۰۲۱



کار- نان- آزادی- حکومت شورانی



مردم انتقام عزیزانشان را از جمهوری اسلامی خواهند گرفت

جهان توسط خامنه‌ای. از تجویز روغن بنفشه و دعا و تف و لیس زدن ضریح رضا تا سخنان سخیف نوری همدانی این آخوند بازمانده از عهد عتیق که فاجعه کرونا در بلوچستان را که مقصری جز جمهوری اسلامی ندارد، به سنی مذهب بودن مردم بلوچ نسبت داد.

از دیروز تا امروز چیزی که در این ۱۷ ماه تغییر نکرده است دروغ و ریای مقامات حکومتیست و چیزی که تغییر کرده است، خطرناکتر شدن ویروس، همهگیری بیشتر آن و البته قربانیان بیشتر آن که قریب به اتفاق از میان محرومان و زحمتکشان جامعه هستند.

"پیک پنجم" کرونا در حالی تمام شهرها و روستاها را فرا گرفته است که براساس گزارش کمیته بهداشت و درمان ستاد ملی مقابله با کرونا به این ستاد "خیز بیماری در موج پنجم صعودی‌تر و دامنه آن نیز گسترده‌تر از موج‌های قبلی خواهد بود". رزیتا خدشاهی، رئیس بخش عفونی بیمارستان مشهد با بیان این‌که قدرت سرایت ویروس دلتا (که هم اکنون به ویروس غالب کرونایی در ایران تبدیل شده) ۴۰ درصد بیشتر از گونه شناخته شده در بریتانیا است، گفت: "ویروس بریتانیایی کرونا هم ۷۰ درصد از گونه‌های که اولین بار در ووهان چین شناسایی شده قدرت سرایت بیشتری دارد". در عمل نیز در عرض تنها چند هفته ویروس کرونای دلتا سرتاسر کشور پهناوری چون ایران را درنوردید، به‌گونه‌ای که براساس روایات دولتی هیچ شهر آبی در کشور وجود ندارد و از آنجایی که شهرهای بزرگ همچون تهران عموماً قرمز هستند رفت و آمد به آن‌ها نیز ممنوع شده و مشمول جریمه یک میلیون تومانی است.

به نوشته‌ی رسانه‌های جمهوری اسلامی در کمتر از یک‌ماه تعداد شهرهای در وضعیت بسیار پرخطر کرونا ۱۱ برابر شده است. خبرگزاری تسنیم وابسته به سپاه پاسداران روز شنبه ۱۹ تیر نوشت: "در یک هفته گذشته نرخ موارد ابتلا رشدی معادل ۹۹ درصد داشته و به همین تناسب تعداد شهرستان‌های قرمز کرونایی نیز صعود ۵۵ درصدی را تجربه کرده است". به نوشته‌ی این خبرگزاری در حالی که در ۱۲ تیر، ۹۲ شهرستان قرمز، ۱۸۳ شهرستان نارنجی و ۱۷۳ شهرستان زرد بودند، در طول یک هفته (۱۹ تیر) ۱۴۳ شهرستان قرمز، ۱۸۶ شهرستان نارنجی و ۱۱۹ شهرستان به رنگ زرد درآمدند. همچنین براساس آمار رسمی تعداد کسانی که در روز جمعه تست کرونایی

آن‌ها مثبت بوده است به بالای ۲۳ هزار نفر رسید و این در حالی‌ست که تعداد واقعی بسیار بالاتر از آمارهای رسمی است. به اعتراف معین‌الدین سعیدی نماینده مجلس اسلامی از چابهار در این استان "در هر خانواده‌ای یک یا دو بیمار مبتلا به کرونا وجود دارد". وی در گفتگو با خبرنگاری دولتی این‌گونه گفت: "کیت تشخیص کرونا در بسیاری از مراکز آزمایشگاهی استان وجود ندارد. در روستاها تعداد زیادی از افراد بدون آن‌که مشخص شود کرونا داشته‌اند یا خیر فوت می‌کنند و این افراد جزء آمار کرونایی‌ها به حساب نمی‌آیند... روز گذشته آمار فوتی‌های کرونای استان را ۲۶ نفر اعلام کردند در صورتی که آمار چند برابر این تعداد است".

براساس اخبار منتشره در شبکه‌های اجتماعی، قبرستان زاهدان به دلیل تعداد زیاد درگذشتگان کرونایی با مشکل خاکسپاری آن‌ها روبرو شده و اقوام برخی از درگذشتگان، اجساد جان باختگان خود را به روستاها برای خاکسپاری می‌برند اما در روستاها نیز به همان دلیل، یعنی بالا بودن تلفات کرونا با مشکل خاکسپاری روبرو هستند.

براساس آمار رسمی تاکنون ۸۶۰۰۰ نفر در اثر ابتلا به بیماری کرونا جان خود را از دست داده‌اند که برای نزدیک شدن به رقم واقعی با سه برابر کردن این عدد به رقم بسیار تاسف‌بار ۲۶۰ هزار نفر می‌رسیم که به نسبت جمعیت کشور در کل جهان بی‌نظیر است. براساس اخبار منتشره در برخی از رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی تعداد بیماران که بعد از مراجعه به بیمارستان تنها در عرض چند ساعت جان خود را از دست می‌دهند به شدت افزایش یافته است. در حالی که براساس آمار رسمی در روز پنجشنبه ۱۳۶ نفر، جمعه ۱۴۶ نفر، روز شنبه ۱۵۱ نفر و روز یکشنبه ۱۶۵ نفر جان خود را در اثر ابتلا به کرونا از دست داده‌اند، محسن هاشمی رئیس شورای شهر تهران از رسیدن آمار جان باختگان کرونایی تنها در شهر تهران به روزانه ۱۰۰ نفر خبر داد. همچنین سعید خال مدیرعامل سازمان بهشت‌زها (تهران) از آمادباش بهشت‌زها برای شرایط بحرانی خبر داد و گفت: "در هفته‌های گذشته در شرایط خطی و بین اعداد ۳۰ تا ۳۵ ثابت بودیم اما در روزهای گذشته عدد متوفیان کرونایی تهران با افزایش چشمگیر همراه بوده است".

همین آمار شهر تهران، آن‌هم به نقل از مقامات دولتی نشان می‌دهد که آمار رسمی تا

چه حد با واقعیت فاصله دارد. در یک نمونه دیگر در حالی که نمکی وزیر دروغگو، جاه‌طلب و آدمکش کابینه روحانی نبود تخت در بیمارستان‌های استان سیستان و بلوچستان را انکار کرد و گفت: "همین الان که عده‌ای در سیستان و بلوچستان بلوا می‌کنند، حداقل ۳۰۰ تا ۴۰۰ تخت خالی در سیستان و بلوچستان داریم"، حنا نمایندگان مجلس اسلامی این استان همگی از نبود تخت بیمارستانی خبر دادند. این معضل به‌قدری حاد شد که مقامات دولتی مجبور به راه‌اندازی سه بیمارستان سیار در سطح استان شدند. اما واقعیت این است که سه بیمارستان سیار نیز نمی‌تواند مشکل رسیدگی درمانی به بیماران کرونایی استان را حل کند، در استانی که به گفته‌ی سعیدی نماینده مجلس اسلامی از چابهار "تنها یک متخصص بیماری‌های عفونی در کل استان وجود دارد. بسیاری از شهرستان‌ها فاقد بیمارستان هستند و برخی برای این‌که بیمار خود را به مرکز درمانی برسانند باید ۱۵۰ کیلومتر راه طی کنند. همچنین مراکز درمانی این استان با کمبود ونتیلاتور، داروی رم‌دیسیور و اکسیژن‌ساز روبرو هستند".

قطع برق نیز به معضلات قبلی افزوده شده و برخلاف دروغ‌گویی‌های روحانی و نمکی در مورد این‌که بیمارستان‌ها با مشکل قطعی برق روبرو نبوده‌اند، اخبار و فیلم‌های متعددی از قطعی چند ساعته برق در بیمارستان‌ها حتی در رسانه‌های جمهوری اسلامی منتشر شده است. هاشمیان متخصص آی‌سی‌یو در بیمارستان مسیح دانشوری تهران با بیان این‌که "بارها گفته‌ام که متأسفانه وزارت بهداشت جزئیات مرگ بیماران کووید-۱۹ را منتشر نمی‌کند. این جزو اسرار طبقه‌بندی شده وزارت بهداشت است"، در رابطه با فیلم‌های منتشره در شبکه‌های اجتماعی در رابطه با قطع برق در بیمارستان‌ها گفت: "این بار فیلم این صحنه منتشر شده است، اما ما با چنین صحنه‌هایی بارها مواجه شده‌ایم".

این که امروز کسانی که پول دارند با ۲۰ میلیون تومان به صورت زمینی به کشور ارمنستان سفر می‌کنند (و البته بخشی از این پول به عنوان عوارض خروج و غیره به جیب دولت اسلامی می‌رود) تا در برابر ویروس کرونا واکسینه شوند و صف ورود به ارمنستان در مرز این کشور با ایران آن‌چنان شلوغ شده که تعدادی از مسافران به اعتراف خبرگزاری دولتی این‌ها به دلیل گرما و طول زمان انتظار برای انجام تست بی‌هوش شده‌اند، بیان‌گر عمق فاجعه در ایران است. عمق فاجعه‌ای که حکومت اسلامی در ایران به بار آورده است اما هر روز به

مردم انتقام عزیزان شان را از جمهوری اسلامی خواهند گرفت

ساخت موشک‌های جدید و شلیک موشک به مراکز نظامی رقیب منطقه‌ای و مراکز غیرنظامی و کشتار آن‌ها می‌بالد. موشک‌هایی که نان را از سفره مردم ربوده‌اند.

اگر امروز برخی از کشورها توانسته‌اند تا حدود زیادی شیوع کرونا را کنترل کرده، بسیاری از محدودیت‌ها را برچینند و مردمان این کشورها نیز با امیدواری بیشتر به روزهای پیش‌رو بنگرند، نتیجه‌ی مستقیم واکسیناسیون عمومی است، بویژه بهره‌گیری از واکسن‌های فایزر - بیون‌تک و مدرنا، همان واکسن‌هایی که بهترین نتایج را در عمل داشته‌اند. یعنی دقیقاً همان واکسن‌هایی که خامنه‌ای جنایتکار به دلایل سیاسی و مالی ورود آن‌ها را ممنوع کرد، اما دولت صهیونیست و جنایتکار اسرائیل با آن واکسن ساکنان اسرائیل را از موج‌های بعدی کرونا در امان نگاه داشت.

نخریدن واکسن و دادن وعده برای تولید واکسن داخلی درحالی‌ست که در بهترین شرایط دو واکسنی که به گفته‌ی مقامات دروغ‌گو و شاید جمهوری اسلامی به مرحله‌ی تولید رسیده‌اند قادر به تولید ماهانه ۴ میلیون و پانصد هزار واکسن هستند، این یعنی این‌که با واکسن داخلی هرگز جمعیت ۸۴ میلیونی کشور به ایمنی جمعی دست نخواهد یافت، مگر آن‌که این ایمنی جمعی از طریق بیمارشدن بخش بزرگی از جمعیت کشور بدست آید و این را هم فراموش نکنیم که با یک بار مبتلا به کرونا شدن هیچ تضمینی برای عدم ابتلای مجدد وجود ندارد. همان‌طور که برخی از کسانی که یک بار به کرونا مبتلا شده بودند برای بار دوم نیز به کرونا مبتلا شدند.

این مساله جدا از این است که اساساً نه میزان کارایی واکسن‌های داخلی بویژه در برابر نوع دلتای کرونا مشخص است و نه عوارض جانبی آن. واقعیت دیگر معضل تولید واکسن است. در حالی که قرار بود از خرداد ماه ۳ میلیون واکسن داخلی تحویل وزارت بهداشت شود، تنها ۴۰۰ هزار دوز واکسن تا نیمه تیرماه به وزارت بهداشت تحویل شده و به گفته‌ی مقامات شرکت دارویی برکت بیش از یک میلیون دوز این واکسن در مرحله‌ی تولید دچار اشکال شده است.

نکته مهم دیگر این است که این واکسن‌ها هنوز مرحله‌ی سوم تست انسانی خود را از سر نگذرانده‌اند و در واقع این ۴۰۰ هزار دوز واکسن بدون انجام این مرحله به مردم محروم سیستان و بلوچستان در حال تزریق

شدن است. به عبارت روشن‌تر مردم محروم این استان بار دیگر به دلیل محرومیت خود، مورد سوءاستفاده مقامات جمهوری اسلامی و این‌بار برای تست واکسن تولیدی قرار گرفته‌اند!!!

واکسیناسیون آن‌قدر کند و لاک‌پشتی در جریان است که می‌توان گفت به‌طور واقعی هیچ برنامه‌ی روشنی برای واکسیناسیون برخلاف دیگر کشورهای جهان و از جمله کشورهای همسایه ایران وجود ندارد. بسیاری از کسانی که می‌بایست تاکنون دوز دوم واکسن را دریافت می‌کردند هنوز دریافت نکرده و این ممکن است تأثیری منفی در واکسیناسیون آن‌ها داشته باشد. در حالی که نمکی وعده واکسیناسیون روزانه ۴۰۰ هزار نفر از روز شنبه ۱۹ تیر را داده بود، و حسن روحانی مدعی شده بود که آمادگی واکسیناسیون ۵۰۰ هزار نفر در روز وجود دارد، اما این وعده‌ها نیز همه توخالی از آب درآمدند.

روز پنج‌شنبه ورود ۵۰۰ هزار دوز واکسن خارجی از سوی هلال‌احمر اعلام شد و به‌گفته‌ی مقامات دولتی ۴۰۰ هزار دوز واکسن ایرانی تاکنون تحویل وزارت بهداشت شده است. به‌نوشته‌ی خبرگزاری مهر در روز جمعه تنها کمتر از ۵۱ هزار دوز واکسن تزریق شد. به‌گفته‌ی رئیسی سخنگوی ستاد مقابله با کرونا از ۷۵ مرکز واکسیناسیون در تهران به علت کمبود واکسن تنها ۳۲ مرکز فعال هستند.

جدا از همه‌ی این مسائل این را هم در نظر بگیریم که صاحبان قدرت حتا برای واکسن کرونا نیز جیب دوخته‌اند. دعوای اخیر بین مینو محرز که در واکسن "کووبرکت" نقش دارد و برای آن تبلیغ می‌کند (و البته با واکسن روسی مخالف بود!!) با مدیر انستیتو پاستور و برخی مقامات وزارت بهداشت تنها

به دلیل همین منافع مادی‌ست، آن‌هم واکسن‌هایی که مقامات جمهوری اسلامی نتوانسته‌اند مردم را به ایمنی و کارآ بودن آن‌ها قانع کنند. همین شرکت داروسازی برکت در جریان تهیه واکسن "کووبرکت" برای آماده‌سازی زیرساخت‌ها و مواد اولیه واکسن از دلار ۴۲۰۰ تومانی بهره برد، اما در عوض بهای این واکسن را حتا از بسیاری از واکسن‌های خارجی بیشتر تعیین کرده است و اگر دلار را به نرخ ۴۲۰۰ تومان محاسبه کنیم حتا می‌توان گفت بهای آن بیش از دو برابر گران‌ترین واکسن جهان یعنی مدرنا است که همراه با واکسن فایزر - بیون‌تک مطمئن‌ترین و موثرترین واکسن‌های موجود در جهان هستند که کمترین عوارض جانبی را تاکنون داشته‌اند.

اگرچه شیوع کرونا پس از قیام آیان ۹۸ برای جمهوری اسلامی "موهبتی الهی" بود، اما امروز دیگر جمهوری اسلامی از شیوع کرونا نمی‌تواند بهره سیاسی ببرد. برعکس درماندگی جمهوری اسلامی در طول این ۱۷ ماه آشکارتر شد و خشم مردم بیشتر از گذشته گردید، خشمی که هر لحظه می‌تواند به انفجاری بزرگ تبدیل شود. اگر اعتصاب کارگران معادن ذغال‌سنگ کرمان در اردیبهشت ۹۹ جرقه پایان بهره‌برداری سیاسی کرونا از سوی رژیم بود و در ادامه با اعتصاب کارگران هفت‌تپه، نفت و تجمعات اعتراضی بازنشستگان و دیگر گروه‌های اجتماعی فضای سیاسی جامعه به دوران قبل از کرونا بازگشت، امروز با اعتصاب سراسری کارگران نفت و تجمع اعتراضی روزانه دیگر گروه‌های اجتماعی از بازنشستگان تا معلمان و کشاورزان و بیکاران و تحریم فعال و گسترده‌ی انتخابات نمایشی ریاست‌جمهوری و انتصاب مفتضحانه رئیسی به این مقام، نشان می‌دهد که جامعه ایران بیش از هر زمان دیگری بر لبه‌ی یک انفجار بزرگ قرار گرفته است، انفجاری که تنفر از عملکرد جمهوری اسلامی در مقابله با شیوع کرونا بر آتش خشم مردم آماده‌ی انفجار افزوده است.



مردم انتقام عزیزان شان را از جمهوری اسلامی خواهند گرفت

نباید بگذاریم که تجربه این ۱۷ ماه به فراموشی برود. نباید از یاد برد فردی که در دستگاه حکومت اسلامی به مقام خدایی رسید، کرونا را حمله بیولوژیک خواند و مردم را به خواندن "دعای هفتم صحیفه سجادیه که در مفاتیح هم هست" برای مقابله با کرونا توصیه کرد. "ولی وقیح" جاهلان گفته بود: "نبايد کرونا را خیلی بزرگ کنیم". همان او که به دروغ و با وقاحتی که مرزی نمی‌شناسد از "صداقت و شفافیت خبررسانی مقامات جمهوری اسلامی" در مورد کرونا سخن رانده بود.

همچنین از یاد نبریم که چگونه دیگر مقامات حکومتی نیز به تاسی از "جانشین خدا" به فریب مردم نشستند و بی‌شرمانه چه دروغ‌هایی که گفتند و هنوز هم می‌گویند. از انکار اولیه تا انکار امروزی واقعیت‌ها و آمارهای مربوط به کرونا. از دستگاه ویروس یاب کرونای سلامی فرمانده سپاه با نام "مستعان ۱۱۰" تا امروز که همچنان مردم ایران از نبود کیت تشخیص کرونا در رنج هستند. از دروغ تحریم و موانع خرید واکسن خارجی تا ممنوع کردن خرید واکسن‌های معتبر

در صفحه ۱۰

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)
نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

t

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 928 July 2021



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های
زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که
برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با
۱۲ بهمن ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی
Komala TV / Shora TV پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره‌های شبکه تلویزیونی "کومله تی وی / شورا تی وی" بدین
قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰
پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی:
دوشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

سه‌شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

چهارشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

پنجشنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

جمعه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

شنبه: از ساعت ۹ تا ۱۰ شب

شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

یکشنبه: بازپخش ساعات ۳ تا ۴ بامداد، ساعت ۹ تا ۱۰ صبح
و ساعت ۳ تا ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: Shora.tv@gmail.com، شماره تلفن:

۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

<https://fadaian-aghaliyat.org>، <https://tvshora.com>

فیس بوک: Shora shora، تلگرام: @tvshora

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی